

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی، سال هفتم و هشتم،
شماره‌های سیزدهم و چهاردهم (نیمسال دوم ۹۴ و نیمسال اول ۹۵)

تبیین وجودی و معرفتی قوه خیال در حکمت متعالیه و پیامد دین شناختی آن در مساله ابطال تناسخ ملکی

محمد نجاتی*

مرتضی صفدری نیاک**

چکیده

وجود دغدغه‌های دین شناختی همواره در حوزه‌های مختلف تفکر صدرايي قابل رویت است. یکی از وجوه بارز آن را می‌توان در ذیل نگرش متفاوت وی به بحث‌های وجودی و معرفتی قوه خیال مشاهده نمود. در حوزه علم النفس، ملاصدرا با طرح وحدت خیال و حس مشترک، بر خلاف عموم فلاسفه، خیال را دارای سه شاخصه خلاقیت، مجرد مثالی و جامعیت اضداد می‌داند. از نظر وی در هنگام مرگ نفس به واسطه خلاقیت و جامعیت قوه خیال می‌تواند خصوصياتی متناسب با مرتبه جدید را ایجاد و در خود حفظ نماید.

ملاصدرا با لحاظ عینیت مرگ و اشتداد جوهری، مرگ را مانع استدامه اشتداد

* عضو هیات علمی گروه فلسفه اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بندر عباس. email:mnejati1361@yahoo.com

** عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بندرعباس. email:nyakiamoli@yahoo.com

نفس نمی‌داند و معتقد است نفس در مرتبه خیال به جهت وجدان خصایص برزخی و مادی می‌تواند به حرکت اشتدادی خویش پس از مرگ ادامه دهد و در نتیجه نیازی به تمسک به تناسخ ملکی نخواهد بود.

واژگان کلیدی: خیال، حس مشترک، خلاقیت، جامعیت اضداد، تناسخ ملکی.

مقدمه

در نظام فکری صدرایی، قوه خیال و مباحث پیرامون آن انتظام و انسجام خاصی یافته است. ملاصدرا با وضع تفکیک دقیق بین دو حوزه وجودی و معرفتی، رویکردی ذوابعاد در قبال این قوه دارد. صدرالمتالهین با طرح وحدت این قوه و حس مشترک، بر خلاف سایر فلاسفه مسلمان، خیال را به عنوان قوه ای مطرح می‌کند که قادر به ادراک و حفظ صور معا می‌باشد. وی با تلفیق نگرش فلسفی و عرفانی، خیال را واجد سه شاخصه تجرد مثالی، خلاقیت و جامعیت اضداد می‌داند. مهمترین شاخصه خیال در حوزه تفکر صدرایی، کارکرد دین‌شناختی آن در رفع برخی چالش‌های محتمل است.

ملاصدرا خود صراحتاً می‌گوید: غایت اصلی طرح این قوه، به جهت همین کارکردهای محتمل دین‌شناختی آن است. یکی از مهمترین چالش‌هایی که در این باب می‌بایست مورد توجه قرار گیرد؛ مساله ابطال تناسخ ملکی است. در این مقاله سعی شده؛ تا با اتخاذ این رویکرد، پیشفرض‌های اساسی چالش وقوع تناسخ ملکی مورد نقد و بررسی گرفته و در نتیجه تبیینی صحیح از این چالش ارائه گردد.

تحلیل خیال

تنها کاربرد واژه ی خیال در قرآن، آیه ۶۶ سوره طه می‌باشد: ﴿قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا

جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى ﴿﴾ پس موسی علیه السلام گفت: شما بیفکنید. آن گاه که ساحران ریسمانها و عصاهایشان را افکندند موسی علیه السلام به سبب سحر ایشان خیال کرد که ریسمانها و عصاها حرکت می‌کنند. با توجه به معنای آیه به نظر می‌رسد منظور از خیال در این موضع نوعی تصور ذهنی غیر واقعی باشد.

اما در علوم، خیال عبارت از صورت باقی مانده در نفس بعد از غیبت شیء محسوس است. گاهی به معنای صورت شخص یا طیف و صورت های اشتباهی است که در خواب و یا بیداری تحصیل می‌شود. البته به معنای ظن و وهم نیز خوانده شده است (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۳۴۴).

در علم الهیات حد فاصل عالم مجردات و ناسوت عالم خیال است. عالم خیال در عرفان اسلامی شاهراه کشف و شهود است که دو تقیض روح لایتنهای الهی و جسم متناهی آدمی را در خود جمع کرده است. به واسطه عالم خیال است که صدور عوالم متکثر حسی و غیر حسی از عقل مجرد امکان می‌یابد. چالش ثنویت ماده و معنا در دامن اثبات وجودی خیال تبیین می‌شود (کاکایی، ۱۳۹۱، ص ۴۲۴؛ کرین، ۱۳۶۹، ص ۱۲۷).

در علم النفس، خاصه علم النفس فلسفه اسلامی، خیال عبارت از قوه ای باطنی است که با حفظ صور ادراکی، در فرایند ادراک نقشی ممد دارد (فخر رازی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۴۴؛ ملاصدرا، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۳۱۴).

نگاه تاریخی

در نظام فلسفی یونان، افلاطون خیال را در مرتبتی پست و هم ردیف احساس و زیبایی بی دوام لحاظ کرد (کاپلستون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۹۴). ارسطو خیال را یکی از قوای نفس و با عنوان فنتاسیا (۱) معرفی می‌کند که قادر به حفظ و ضبط صور است (ارسطو، درباره نفس، ص ۲۱۰).

مواجه فلاسفه مسلمان با خیال و مباحث پیرامون آن، وضعیتی متفاوت می‌یابد. این تفاوت به جهت نگرش غیر ابتدالی و متعالی ایشان به قوه خیال و نتایج دین شناختی این قوه در حوزه اسلام بروز می‌یابد. فارابی نگرشی کارکرد گرا بر قوه خیال دارد. از نظر وی مهمترین کارکرد این قوه در تبیین گزاره های وحیانی است. وی تفکیکی میان قوه خیال و متخیله قائل نیست و از یک قوه نام می‌برد که فعالیت‌های هر دو را انجام می‌دهد و غالباً آن را قوه متخیله و گاهی قوه خیالیه می‌نامد (فارابی، ۱۳۷۱، ص ۵۱).

ابن سینا با وضع تفکیک بین متخیله و قوه خیال و جعل قوه ای جدید به نام وهم، رویکرد تفصیلی تری در نسبت به سایر فلاسفه به بحث نفس و قوای آن دارد (۲) (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۲۲۹). خیال از این منظر، حافظ مدرکات حسی است. شیخ پیرو بحث فارابی در باب نقش قوه خیال در تبیین وحی الهی، تخیل را مربوط به دریافت وحی دانسته و قوه متخیله را ناظر بر بخش دیگر نبوت می‌داند. از دید وی خیال نبی معقولات وحیانی را اخذ و درحس مشترک تصویر می‌کند (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۱۹). سهروردی خیال را خزانه حس مشترک می‌داند که در آخر تجویف اول دماغ جای دارد. خیال قوه ای ادراکی نیست بلکه ملموسات و مبصرات و مذوقات را در خود جای می‌دهد (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۳۰).

شیخ اشراق را می‌توان اولین فیلسوفی دانست که خیال را در دو حوزه نفس شناسی و کیهان شناسی مورد بررسی قرار داده است. از نظر وی خیال و تخیل ظرف دیگری غیر از انسان دارد و آن جهانی میانه (برزخی) در میان جهان حس و ماده و جهان عقول است که عالم مثال یا خیال منفصل نام دارد. (همان، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۰).

خیال در حکمت متعالیه

ورود مباحث مربوط به خیال به حوزه اسلام منجر به شکوفایی و تعالی از نگرش

ابتدالی به آن گردید. اوج این شکوفایی را می‌توان در حوزه تفکر صدرایی رصد نمود. در میان فلاسفه مسلمان سهروردی را می‌توان اولین فیلسوفی دانست که خیال را هم در گستره کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی مطرح کرده است (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۴۳).

اما به هر صورت، این ملاصدرا بود که با تفکیک نظام مند میان حوزه‌های مختلف کاربرد خیال، تفسیر و تبیینی دقیق از آن ارائه نمود. وی با وجود پذیرش استقلال وجودی خیال در معنای نفسانی (خیال متصل)، بر ارتباط منسجم آن با خیال در معنای انسان‌شناسی آن (خیال منفصل) تاکید دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۵؛ ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۶۴).

از نظر ملاصدرا، داشتن نگرش صحیح بر خیال در معنای نفسانی آن (قوه خیال)، می‌تواند در حل برخی از چالش‌های حوزه دین، از جمله معاد جسمانی کارآمد باشد. وی با چنین هدفی قوه خیال را در دو حوزه وجودی و معرفتی مورد توجه قرار می‌دهد.

قوه خیال در حوزه وجودی حکمت متعالیه

در حوزه هستی‌شناختی، ملاصدرا در وجود عالم معقولات با مشائین و در وجود عالم خیال و تثلیث عوالم با سهروردی و ابن عربی موافقت دارد. وی در علم النفس از خیال بعنوان یکی از قوای باطنی انسان نام می‌برد (۳). قوه خیال در حوزه صدرایی ویژگی‌های متفاوتی در نسبت به حوزه‌های مشایی و اشراقی دارد (ملاصدا، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۱۸۵؛ ۱۳۸۲، ص ۲۸۷).

مباحث پیرامون این قوه در حوزه وجودی حکمت متعالیه دارای چند ویژگی عمده است:

۱ - ملاصدرا معتقد است: اثبات وجودی حس مشترک و قوه خیال به لحاظ فلسفی اهمیت چندانی ندارد؛ بلکه بحث مهم در این باب اثبات قوه ای مثالی برای نفس است که در پرتو آن امکان تبیین برخی چالش های عمده حوزه دین فراهم گردد (۴). وی با اتخاذ مبنای اصالت وجود، احتمال وحدت این دو قوه را مطرح می‌کند (ملاصدرا، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۱۸۶). بر این اساس در تفکر صدرایی بر خلاف سایر حوزه ها به جهت طرح وحدت وجودی، خیال به عنوان قوه ای بروز می‌یابد که هم قادر بر ادراک صور است و هم قادر بر حفظ صور مدرکه (۵) (ملاصدرا، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۱۸۶).

۲ - ملاصدرا قوه خیال را بر خلاف فلاسفه مشایی جدایی اندامهای انسان و دارای خواص مجردات می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲۴۴). از نظر وی اگر موضع تخیل دماغ (مغز) باشد در نتیجه با مرگ انسان، فاسد خواهد شد. اگر از نوع جسم فلکی باشد (۶)؛ پیوند آن با جوهر روحانی دچار چالش خواهد بود. در نتیجه باید پذیرفت قوه خیال جوهر مجردی است که مربوط به واسطه بین عالم مفارقات عقلی و عالم جسمانی یا همان عالم مثال است (همو، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۱۹۱).

اثبات تجرد قوه خیال در حکمت متعالیه پیوندی مستقیم با نگاه ویژه ملاصدرا بر قیام صدور ادراکات بر نفس دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۵). از نظر وی صور خیالی در موضع نفس حلول ندارند؛ بلکه در فرایند وحدت عاقل و معقول، به جهت وحدت نفس با صور فعلی خود، به نحو صدور در صقع نفس و خیال متصل قرار دارند. صدرالمتالهین قوه خیال را از جهت منشاء پیدایش و همچنین از جهت کارکرد، مشابه عقل می‌داند. از نظر وی قوه خیال همچون عقل از عالم بالا نازل شده است و همسان این قوه در فرایندی اشراقی، صور را ادراک می‌کند (همان، ج ۹، ص ۱۶۰).

۳ - ملاصدرا علیرغم پذیرش عالم مثال منفصلی که توسط شیخ اشراق بیان شده

بود؛ در مقابل دیدگاه وی در باب وجود صور خیالی در عالم خیال منفصل موضع گیری نمود. صدرالمتهلین برخلاف اشراقیون، خیال و صور خیالی را موجود در نفس انسان و قائم به او می‌داند؛ از اینرو اصطلاحاً خیال ملاصدرايي، خیال متصل نام گرفته است (همو، ۱۳۸۲، ص ۳۲۹؛ ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۲۱۱).

۴ - از منظر کارکردی، ملاصدرا به جهت غلبه جنبه عرفانی و الهام از تعالیم ابن عربی، قوه خیال را واجد ارتباط و انسجام با خیال منفصل می‌داند. بر این اساس، وی خیال متصل را همسان قسم منفصل به عنوان واسطه بین حس و عقل و در مرتبه مثال لحاظ می‌کند. از نظر صدرا خیال متصل همانند خیال منفصل، مرتبتی شریف است که بسیاری از امور متضاد در ساحت آن قابل جمع اند. وی شاخصه مهم این قوه را در قدرت خلاقیت و ابداع آن در صور حسی و خیالی می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۵؛ ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۶۴؛ ۱۳۶۰، صص ۲۴۴-۲۴۸).

قوه خیال در حوزه معرفتی حکمت متعالیه

در حوزه تفکر اسلامی صور مخزون در قوه خیال، ادراکاتی هستند که در امتداد ادراکات حسی و به واسطه تعالی از حضور مدرک و محاکی خود به وجود می‌آیند. قاطبه فلاسفه مسلمان در نحوه تحصیل ادراکات خیالی و همچنین حصول و حضور آنها اختلاف نظر دارند. این نگرش در حوزه صدرايي وضعیتی متفاوت می‌یابد. ملاصدرا در حوزه معرفت شناسی با وضع تفکیک دقیق بین عوالم سه گانه عقلی، خیالی و حسی، تحصیل ادراکات خیالی را از دو طریق می‌داند:

۱ - در طریق اول ادراکات حسی که به وسیله حواس ظاهری از مشاهده در عالم حس تحصیل شده‌اند؛ از مشارکت وضع بی نیاز شده و به ادراکات خیالی ارتقا می‌یابند (۷). طبق مشرب ملاصدرا، ادراک امور خارجی، حاصل وحدت عالم و معلوم

است و از آنجاکه انطباع کبیر درصغیر محالاست، آنچه به نفس انسان وارد می شود؛ صورت ذهنی شیء خارجی است؛ نه شیء خارجی و این صورت، همان معلوم بالذات در مقابل شیء خارجی است. معلوم بالذات در فرایند ادراک با عالم وحدت یافته و نتیجه آن فرآیند شناخت است (ملاصدرا، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۲۰۹-۲۱۱).

۲ - در طریق دوم، ملاصدرا با ارائه طرحی جدید، مشاهده عالم حس و معلوم بالذات را صرفاً از علل کمکی شناخت می داند. وی معتقد است ادراکات خیالی از شهود باطن عالم غیب و ملکوت حاصل می شود که در این فرایند صورت ذهنی مکتسب به دلیل تعالی وجودی اش، به مرتبت ادراکات خیالی تنزل می یابد (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ص ۴۷۰). از نظر صدرا شناخت حقیقی، نتیجه اشتداد و ارتقای نفس به عالم مثال و خیال منفصل است که در این فرآیند، با مشاهده شیء خارجی که در واقع صنم آن حقیقت موجود در خیال منفصل است، انسان به آن حقیقت منتقل می شود و ادراک حقیقی آن شیء برایش حاصل می گردد. (همو، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۲۱۲) (۸)

تبیین مساله ابطال تناسخ ملکی

مساله ابطال تناسخ ملکی را می توان جزو یکی از مهمترین دغدغه های دین شناختی ملاصدرا دانست (۹). وی بر این اساس مباحث وجودی و معرفتی پیرامون قوه خیال را به گونه ای نظام مند و در جهت تحصیل چنین غایتی مطرح می کند.

تمسک به تناسخ در میان اقوام گوناگون را می توان از جنبه های روانی و دینی مورد واکاوی قرار داد. به نظر می رسد عمده منشاء اعتقاد به این مفهوم به جهت جنبه های روانی باشد. از جمله جنبه های روانی، درک شباهت نسلیها بدون داشتن علم وراثت است که در میان اقوام بدوی مشاهده می شود، این اعتقاد بخصوص در فرقه هایی که در پی جبران مرگ رهبر خود هستند؛ بیشتر مشاهده می شود (دایرة المعارف

دین ، ذیل «reincarnation» و «transmigration» ؛ دایره المعارف. دین و اخلاق ، ذیل «transmigration».

همچنین به جهت گرایش عمومی بشر به جاودانگی، تمسک به تناسخ ملکی رواج داشته است. تناسخ مفهومی است که با بقای روح و فنای جسم ارتباط وثیقی دارد (پترسون ، ۱۳۸۳، ص ۳۲۰). از جنبه دینی، بروز این اعتقاد را می توان در اقوامی مشاهده نمود که در مقابل جهان دیگر به این جهان دلبسته بوده اند. این مساله نه تنها از دعاهای مستمر برای زندگی دراز و نعمات آن، بلکه از توصیف این جهان به عنوان «گرامیترین» یا «جهان جاودانگی» آشکار است (رادا کریشنان، ۱۳۸۲، ص ۴۳).

واکاوی ریشه های اعتقاد به مفهوم تناسخ نشان می دهد علت اصلی گرایش در میان ملل گوناگون، به مسائل ذیل بازگشت می کند: اکثر ایشان معتقدند که انسان دارای دو مولفه فانی جسم و باقی روح است. به جهت متلاشی شدن بعد جسمانی در هنگام مرگ، روند استکمال و تعالی نفوس قطع خواهد شد. لذا برخی نفوس ناقص به خاطر برطرف کردن نقص وجودی خویش، ناچار به توارد بر پیکر دیگری خواهند بود. ملاصدرا سعی می کند با استفاده از شاخصه هایی که برای نفس در مرتبه خیال ذکر می کند وجدان فرایند استکمال نفوس پس حتی پس از مرگ را تبیین نماید. بر این اساس وی معتقد می گردد متلاشی شدن بعد مادی و فقدان آن در هنگام مرگ، مانع استدامه حرکت استکمالی نفس نخواهد بود. از نظر صدرا، نفس به جهت حدوث جسمانی از اولین مراتب طبیعی خویش با بدن اتحاد داشته و معا فرایند حرکت اشتدادی را طی می کنند. نفس در فرایند استکمال، ماهیت جوهری یافته و پس از طی مراحل چند، به مرتبه خیال می رسد (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۸۷).

هنر صدرالمتالهین در این حوزه را می توان در ذیل مباحث قوه خیال رصد نمود. وی با تاکید بر جنبه خلاقیت و تجرد قوه خیال معتقد است نفس در مرتبه خیال واجد

نیرویی اخروی و هم سنخ ملکوت می‌گردد که در طبیعت دنیوی به جهت شدت غلبه جنبه جسمانی، در قوام و تاثیر ضعیف است. اما در نشئه دیگر به جهت فراغت از امور جسمانی، این تاثیر شدت یافته و نفس قادر خواهد بود صور حسی و خیالی را در خارج از صقع خویش ایجاد نماید(همو، ۱۳۶۰، صص ۲۴۴-۲۴۸). از نظر صدرای نفس در مرتبه خیال به جهت شاخصه جامعیت، می‌تواند مشتمل بر ویژگی‌های حسی و عقلی باشد(ملاصدرا، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۲۸۹).

صدرالمتالهین با تلفیق رویکرد بدیع خویش در باب قوه خیال و شاخصه‌های آن و نظریه حرکت جوهری به ارائه راهکار می‌پردازد. وی بر اساس مبانی هستی‌شناختی نظریه حرکت اشتدادی معتقد می‌گردد که همه موجودات ضرورتاً متوجه تحصیل کمالات وجودی بوده و واجد گونه‌ای از اشتداد در ذات خویش هستند(۱۰). وی گامی فراتر نهاده و فرض هرگونه سکون در ماسوی الله را منتج بر تناقض و ناسازگاری می‌داند. در نتیجه در تفکر صدرایی فرض انقطاع اشتداد نفس پس از مرگ نیز منتفی می‌گردد.

ایشان در مرحله بعد به تبیین کیفیت استدامه حرکت استکمالی نفوس پس از مرگ می‌پردازد. ملاصدرا در تبیین حقیقت مرگ معتقد است بدیهی است که در لحظه مرگ، نفس از برخی خصوصیات مادی و جسمانی مربوط به حیات دنیوی خویش خلع می‌شود اما این به معنای مجرد کامل نفس از خصوصیات مذکور نیست. زیرا نفس به واسطه شاخصه خلاقیت مرتبه خیال، خصوصیتی متناسب با مرتبه جدید را ابداع و به واسطه شاخصه جامعیت در اجتماع امور متخالف، واجد خصوصیات مذکور می‌گردد(ملاصدرا، ۱۳۷، ص ۱۰۲).

براین اساس نفس پس از مرگ، به جهت وجدان خصوصیات برزخی و برخی خصوصیات کمالی مرتبه مادی، می‌تواند به حرکت استکمالی و اشتدادی خویش ادامه

دهد. با بررسی آراء معتقدین به تحقق تناسخ ملکی روشن می‌شود یکی از دلایل تمسک به مفهوم تناسخ در بین معتقدین به آن، تاکید آنها بر لزوم اشتداد و تکامل نفوس ناقصه در حین مرگ است. ملاصدرا با فهم این دغدغه با استفاده از مبانی انسان شناختی و وجود شناختی خویش در مساله حرکت جوهری به تبیین این مساله می‌پردازد که وقوع مرگ نه تنها نافی تعالی و اشتداد نفس نیست بلکه مرگ در حقیقت خود نوعی از اشتداد نفسانی است. توضیح اینکه تقریباً هیچ شکی وجود ندارد که مرگ باعث متلاشی شدن خصوصیات مادی موجودات می‌گردد. متفکران پیش از صدرا به جهت دوگانه انگاری جسم و نفس، ناچارند مرگ را مستلزم انعدام بعد جسمانی موجود لحاظ نمایند. زیرا دوگانه گرایی، متضمن ترکیب موجود از بعد روحانی و جسمانی است؛ که ضرورتاً مرگ، مستلزم متلاشی شدن بعد جسمانی انسان خواهد بود. نحوه چینش اصول و مقدمات از جانب ملاصدرا به خوبی نشان می‌دهد که وی به این مساله کاملاً واقف بوده است. بر این اساس وی در جهت تبیین مساله معتقد می‌شود که موجود نمی‌تواند مرکب از اجزاء بالفعل و خارجی باشد؛ تسمیه حداکثری در این مساله می‌تواند لحاظ اجزاء بالقوه برای آن باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۹۲).

به بیان دیگر فرض ایجاد یا انعدام بخشی از موجود، هم منتج بر انعدام خود موجود می‌گردد و هم مستلزم تناقض و اجتماع نقیضین خواهد بود، زیرا همان سان که گفته شد؛ فرض ترکیب، متضمن اجتماع وجود و لیس بالوجود یا عدم می‌گردد که ضرورتاً محال است (۱۱) (همان). صدرا پس از تمهید این مقدمات در صدد بر می‌آید تا وقوع مرگ و ماهیت آن در مواجهه با ساختار وجودی انسان را مورد بررسی قرار دهد. اوج هنر ملاصدرا در این موضع را می‌توان در ذیل نگرش وی در باب ماهیت مرگ دانست. صدرا در این رویکرد که البته تا حدی ماخوذ و متناسب با شرع است؛ به

عینیت فرایند مرگ و فرایند اشتداد وجودی معتقد می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۹، صص ۲۷۶-۲۷۷).

از نظر وی همان سان که در فرایند حرکت اشتدادی به جهت وحدت تشکیکی وجود، موجود می‌تواند بدون اینکه کوچکترین تغییر یا انقلابی در هویت پیشینش ایجاد گردد؛ در مراتب وجودی اشتداد یابد؛ فرایند مرگ نیز عینا گونه ای از اشتداد وجودی انسان بوده و در نتیجه مستلزم از دست دادن هویت یا هرگونه تغییر و تحولی نخواهد بود؛ بلکه فرایند مرگ همسان اشتداد وجودی مستلزم این است که موجود در هر مرتبه خاص، احکام و خصوصیات آن مرتبه خاص را واجد می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۱۲).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی رویکرد بدیع ملاصدرا در باب قوه خیال و پیامدهای احتمالی آن پرداخته است. وی با تفکیک دو حوزه وجودی و معرفتی این قوه، در حوزه وجودی بر خلاف سایر فلاسفه به وحدت دو قوه حس مشترک و خیال معتقد شده است. صدرالمتالهین خیال را دارای سه شاخصه مجرد مثالی، خلاقیت و جامعیت اضداد می‌داند. از نظر صدرا، قوه خیال به جهت شاخصه‌های مذکور می‌تواند بسیاری از تناقضات و تعارضات ظاهری حوزه دین، از جمله مساله تناسخ ملکوی را در خویش بر سازگاری و تراضی سوق دهد. از نظر وی نفس در مرتبه خیال واجد نیرویی اخروی و هم سنخ ملکوت می‌گردد که بر اساس آن نفس قادر خواهد بود صور حسی و خیالی را در خارج از صقع خویش ایجاد نماید.

از نظر صدرا در لحظه مرگ، نفس از برخی خصوصیات مادی و جسمانی مربوط به حیات دنیوی خویش خلع می‌شود اما این به معنای مجرد کامل نفس از خصوصیات

مذکور نیست. زیرا نفس به واسطه شاخصه خلاقیت مرتبه خیال، خصوصیتی متناسب با مرتبه جدید را ابداع و به واسطه شاخصه جامعیت در اجتماع امور متخالف، واجد خصوصیات مذکور می‌گردد. بر این اساس نفس پس از مرگ، به جهت وجدان خصوصیات برزخی و برخی خصوصیات کمالی مرتبه مادی، می‌تواند به حرکت استکمالی و اشتدادی خویش ادامه دهد و نیازی به رجوع به پیکر مادی دیگر در جهت استدامه اشتداد نخواهد داشت.

پی‌نوشت

- (۱) ابن سینا حس مشترک را فطاسیا می‌خواند.
- (۲) نگارنده در مقاله ای مستقل، مساله تجرد قوه خیال در حکمت سینوی را مورد بررسی قرار داده است.
نک: نجاتی و بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۶۳-۸۴.
- (۳) از نظر ملاصدرا انسان موجودی مرکب از قوای نباتی، حیوانی و انسانی است. در قوای نفس نباتی از قوایی چون مولده و نامیه نام می‌برد(ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۲۴؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۰۳). وی قوای نفس حیوانی را نیز به دو قسم قوه مدرکه و قوه محرکه تقسیم می‌کند. از نظر صدرا در جهت تمهید حرکت در حیوان علاوه بر قوای محرکه به قوای مدرکه نیز احتیاج است(همان، ص ۲۹؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۲۴۲). صدرالمتالهین قوای مدرکه را در دو نوع قوای ظاهری یا همان حواس پنجگانه یعنی لامسه، چشایی، بویایی، شنوایی و بینایی و قوای باطنی پنجگانه که البته وی آنها را در سه قسم مدرک، حافظ و متصرف خلاصه می‌کند(همان، ص ۲۳۴، همو، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۲۴۳). از نظر وی قوای مدرکه دو گونه‌اند یا مدرک صور هستند که حس مشترک نامیده می‌شود و یا مدرک معانی هستند که وهم نامیده می‌شود. قوای حافظه نیز یا به حفظ صور اختصاص دارند که خیال نامیده می‌شود یا به حفظ معانی اختصاص دارند که حافظه نام دارد. و قوه متصرفه قوه‌ای است که برخی از صور را با صور دیگر و یا برخی از معانی را با معانی دیگر ترکیب می‌کند(همان، ۲۳۴-۲۳۵). پس از قوای نفس نباتی و حیوانی نوبت به قوه عقل و دین، سال هفتم و هشتم، شماره‌های سیزدهم و چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ و بهار و تابستان ۱۳۹۵ ►

تمایز کننده انسان از سایر موجودات که همان قوه عاقله یا ناطقه است می‌رسد. از نظر صدرا قوه عاقله کارکردش در امور کلی است که این افعال را به کمک دو قوه دیگر به نام های قوه عقل نظری و عقل عملی انجام می‌دهد(همان، ص ۲۴۱؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۳۷۷).

(۴) فلاسفه مسلمان عموماً سه دلیل را بر اثبات وجودی قوه خیال ذکر می‌کنند. در دلیل اول به واسطه وجود حیثیت حفظ و نگهداری مدرکات و تغایر این حیثیت با قبول و پذیرش که فعل حس مشترک است بر وجود قوه خیال استدلال کرده‌اند. در دلیل دوم، از تقابل ایجابی و سلبی بین دو حیثیت، حکم و داوری حس مشترک در محسوسات ادراکیش و عدم حکم قوه خیال در صور محفوظش، بر تغایر وجودی و در واقع اثبات وجودی قوه خیال استدلال کرده‌اند. در دلیل سوم از تغایر کارکرد مشاهده باطنی صور که فعل حس مشترک است و کارکرد بایگانی این صور در ذهن بر اثبات قوه خیال استدلال شده است(ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۲۳۰؛ ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۳؛ رازی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۴۰؛ ملاصدا، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۱۸۵).

(۵) این در حالی است که جمهور فلاسفه مسلمان کارکرد خیال را در حفظ صور منحصر کرده‌اند.

(۶) منظور اعتقاد حکمای اشراق است.

(۷) از نظر ملاصدرا در تحصیل ادراکات خیالی بر خلاف ادراکات حسی، نیازی به مشارکت وضع شیء نیست. برای مثال، چشم ظاهر، امروز شیء را مشاهده می‌کند، اما قادر به ادراک ظاهر موجود در دیروز و فردا نیست و این کار قوه خیال است که صور امروز و دیروز و فردا را در خود نگاه می‌دارد.

(۸) ملاصدرا در جهت تکمیل تبیین فلسفی خویش نظریه جهان شناختی خود تحت عنوان عوالم سه گانه عقلی، خیالی و حسی و تطابق با آنها با یکدیگر را مطرح می‌کند. صدرالمتالهین در این موضع در جهت تبیین کیفیت تطابق عوالم سه گانه معتقد است: فعل ایجاد موجودات از ناحیه خداوند شبیه فعل یک مهندس است که ابتدا صورت عقلی بنا را در ذهن خود تصور کرده، سپس آن صورت عقلی را روی کاغذ ترسیم می‌نماید و در نهایت به وسیله ابزارهای لازم آن صورت را به صورت بنایی خارجی می‌سازد. خداوند فاطر نیز نسخه عالم هستی را در علم ازلی طراحی و آن را به عالم عقلی می‌آورد. سپس در عالم خیال به آن کمیت می‌بخشد و در نهایت در عالم محسوس تحقق خارجی می‌یابد(ملاصدرا، ۱۳۸۲،

ص ۴۰۹). بر این اساس وی نتیجه می‌گیرد که هر آنچه در عالم محسوس است به نحو اشرف و اعلی در عوالم عقلی و خیالی نیز وجود دارد و در حقیقت عوالم سه گانه وجودی با وجود چنین تطابقی همچون دیگر حقایق وجودی در مراتب وجودی با یکدیگر متفاوت هستند (همان، ص ۴۰۹).

(۹) به نظر می‌رسد بخشی از دغدغه ملاصدرا به واسطه اشکالات سه‌روردی به دلایل مشهور ابطال تناسخ ملکی ایجاد شده باشد (سه‌روردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۱۹).

(۱۰) ملاصدرا فرایند اشتداد را حتی در موجودات غیر مادی و مفارق تسری می‌دهد. بیان صریح ایشان در این باب چنین است: «و الحکماء المتألهون، قدس الله اسرارهم و انوارهم حکموا بسریان محبة الله في جميع الموجودات حتي الجماد و البنات بالجمله و البرهان و حکموا القول بان مبدأ جميع الحركات و السکنات في العالیات و السافلات من الفلکیات و الارضیات و هو عشق الواحد و الشوق الي المعبود الصمد» (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۸۰).

(۱۱) ملاصدرا با طرح انقلابی وجودشناسانه، به تاصل حقیقت وجود در عالم خارج معتقد گشت. از دیدگاه وی موجودیت موجودات در خارج به معنای ذومصدق بودن آنها نیست؛ بلکه به معنای عینیت مصداق با حقیقت وجود است (ملاصدرا، ۱۳۸۲، صص ۱۱-۱۷). صدرالمتألهین با لحاظ عینیت مصداق و حقیقت وجود در خارج، یگانه امر موجود و متاصل در خارج را حقیقت وجود می‌داند که واجد ویژگی تشکیک در مراتب است. فلسفه صدرایی به واسطه این رویکرد هستی‌شناختی، واجد ملازماتی می‌گردد که در تبیین چالش‌ها و مسائل عمده مقوله معاد جسمانی کارآمد باشد. اولین لازمه، انقلاب در نگرش عمومی به ماهیت و نحوه وجود آن است. ملاصدرا بر خلاف رویکرد ابتدائی خویش، ماهیت را مولفه‌ای صرفاً ذهنی می‌داند که به لحاظ خارج، هلاکت محض بوده و هرگز نمی‌تواند به وجود خارجی اتصاف یابد؛ زیرا در این صورت نقیض وجود (لیس بالوجود) تحقق یافته است (ملاصدرا، ۱۳۸۲، صص ۱۲-۱۴؛ ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۴۷-۴۸، ج ۲، صص ۲۶۲؛ ۱۳۶۳، صص ۱۰-۱۱-۳۸-۳۹). لازمه دیگر این رویکرد، انقلاب در نگرش عمومی نسبت به رابطه ماهیت و وجود است. صدرالمتألهین با تفکیک دقیق بین ذهن و عین، ارتباط وجود و ماهیت در خارج را وحدت صرف می‌داند که در لحاظ ذهنی، این ارتباط به اتحاد و گونه

ای بسیار خفی از اتصاف سوق می‌یابد(ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۱۲). لازمه سوم مبنای اصالت وجود، استحاله هرگونه ترکیب موجودات در عالم خارج است؛ زیرا بر اساس مبانی پیشگفته، اعتقاد به آن مستلزم ترکیب وجود و لیس بالوجود خواهد بود که آشکارا به اجتماع تقیضین می‌انجامد. ملاصدرا با وضع تفکیک بین اجزاء بالقوه ذهنی و اجزاء خارجی، تحقق هرگونه اجزاء خارجی را باعث انعدام موجود دانسته و هرگونه ترکیب احتمالی را به حوزه ذهن انتقال می‌دهد(ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۹۲).

کتاب نامه

۱. قرآن مجید.
 ۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). النفس من کتاب الشفا، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب.
 ۳. همو (۱۳۸۳). الاشارات و التنبيهات با شرح خواجه، تحقیق کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی.
 ۴. همو (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدا ... نورانی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
 ۵. ارسطو (۱۳۶۹). در باره نفس، با تعلیقات تریکو، ترجمه علیمراد داودی، تهران: انتشارات حکمت.
 ۶. پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۸۳) عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۳.
 ۷. رادا کریشنان، سروپالی (۱۳۸۲). تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهانداری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
 ۸. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۹). المباحث المشرقیه فی العلم الهیات و طبیعیات، قم: ذوی القربی.
 ۹. سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۸۰). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، آثار فارسی، تصحیح و مقدمه هانری کربن و دیگران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۱۰. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
 ۱۱. همو (۱۴۲۹). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم: طلعه النور.
 ۱۲. همو (۱۳۸۳). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدا.
- عقل و دین، سال هفتم و هشتم، شماره‌های سیزدهم و چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ و بهار و تابستان ۱۳۹۵ ►

۱۳. همو (۱۳۸۱). المبدأ و المعاد، تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و دیگران، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۴. همو (۱۳۶۰). اسرار آیات، تصحیح محمد خواجوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۵. همو (۱۳۷۸). المظاهر الالهیه، تصحیح و تحقیق محمد خامنه ای، تهران: صدرا.
۱۶. همو (۱۳۸۱). کسر اصنام الجاهلیه، تصحیح و تحقیق محسن جهانگیری، تهران: صدرا.
۱۷. صلیبیا، جمیل (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: انتشارات حکمت.
۱۸. کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۵). تاریخ فلسفه (یونان و روم)، ترجمه جلال الدین مجتبیوی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۵.
۱۹. کاکایی، قاسم (۱۳۹۱). وحدت وجود: به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت، تهران: هرمس.
۲۰. کربن، هانری (۱۳۶۰). فلسفه ایرانی، فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبائی، تهران: توس.
۲۱. فارابی (۱۳۷۱). التنبيه على سبيل السعادة و التعليقات و رسالتان فلسفیتان، تحقیق جعفر آل یاسین، تهران: حکمت.
۲۲. نجاتی، محمد، بهشتی، احمد (۱۳۹۰) «بررسی برخی پیامدهای رویکرد نوین دو حوزه سینوی - صدرايي در معرفت شناسی قوه خیال»، معرفت فلسفی، شماره ۳۴، صص ۶۳-۸۴.
23. The encyclopedia of religion and ethics, ed. James Hastings, Edinburgh: T. and T. Clark.
24. The Encyclopedia of religion, ed. Marcia Elide, New York: Mac Millan 1987

Ontological and epistemological explanation of imagination in Hekmate motalieh

Mohammad nejati*

Morteda safdari niak**

Abstract

The existence of theological concerns in sadra's various spheres of thought is visible always. It can be seen following his different approaches to the discussion of ontological and epistemological imagination. Mulla Sadra knows Imagination has three characteristic creativity, abstraction and universality of opposites, unlike all philosophers with the unity of imagination and common sense in psychology. According to him, at death, the soul through creativity and universality of imagination can create properties According to new level and maintain in herself. Mulla Sadra does not know death preventing of soul's intensity with consideration unity of death and essential intensity and believes that soul in level of imagination can continue to her self-intensity movement, Because of the physical and Purgatorial characteristics and then not been need to the lap of physical reincarnation.

Key words: imagination, common sense, creativity, universality of opposites, physical reincarnation.

* Azad university of bandarabbas email: mnejati1361@yahoo.com

** Azad university of bandarabbas email:nyakiamoli@yahoo.com

The Rational-traditional reasons of God's demonstration in Tafsire qomi

Mahdi monfared*

Abstract:

The Theology and the existence of God, Islam is a matters of principles. Every man who has as much talent and abilities of perception, thinking and thought and thought about God, his faith is constructed.

Ali Ibn Ibrahim Qomi, one of the commentators is that Amamyn Skryyn (peace be upon the two) a partly from the absence of short duration is understood. He was reliable narrators in his interpretation (interpretation Qomi) has been reliable. In his interpretation, the theology and traditions by providing infallible proof of God (peace be upon them) explained.

We've done studies that interpret Qomi, three species we found proof of the existence of God:

The Proof of need and emergency, The Creation and Production of proof, the proof of the knowledge of God with God.

Key words: God, the existence of God, proofs of God, interpretation of Qom, Ali Ibn Ibrahim Qomi.

* Qom university. mmonfared 86@gmail.com.

Supreme Medicine based on Rationality and Seerah

Abdorreza Masrou*^o

Abstract

The purpose of this study is to explain the reality that the medicine is supreme, only if it is proposed in the Seerah, otherwise, it is deficient. The supreme medicine emphasizes the strength of the soul self and explains that the real subject for curing the illnesses and reason for natural death is the human soul self. As long as the soul self needs the body, the soul self does its best to protect and moderate it with great tact and whenever the soul self does not need the body, it abandons the body and moves to the other world. Moreover, prayer and charity helps the soul self to cure the illness only if the person is weak.

Keyword: Supreme medicine, deficient medicine, soul self, body, tactfulness, illness, death.

* Ph.D student of Islamic philosophy, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. m_mb46@yahoo.com

Essential foundations and assumptions in study of the natural phenomena from view of Quran

Mohammad Ali Shokrinia^{*1}

Mahmood Nowzari^{**}

Abstract

The people's attitudes and their beliefs to the Universe and the Nature that has been formed by their acceptable philosophical assumptions, has an effective role in their motivation of observed phenomena, the formation of the problem in mind, consider the issues, selection criteria to evaluation, interpretation, developed of theories and finally in the application of them. Therefore, reception the certain assumptions by reliable sources is the most important stage in the study of natural phenomena. Failure humans and Western views to produce such foundations and assumptions, has caused some philosophers have paid attention to the bases and leanings of Divine revelations, especially Quran. Accordingly, the present study with a descriptive - analytical method and exploring the verses of Quran, is trying to determine and explain the foundations the assumptions in study of Nature from the view of Quran. The results of this study clear that nature is an organization with the aims and appearing the attributes and names of God. Nature is going through certain path under the divine education. The God has been put up as a substance in creation of humans and all natural phenomena has captured in direction the elevation and development of humans.

Key words: Quran, foundations and assumptions, Nature, Human, Evolution

* Ph.D student of philosophy of Islamic education and training, Hawza and University Institute, Tehran, Iran

shokrinia.ma@gmail.com

** Assistan professor of Hawza and university

mnowzari@rihu.at.ir

Realm of reason in discernment of justice instances

Seyed Mohammad Hashem Pourmola*

Abdolali Shokr**

Abstract

Goodness of justice and badness of evil are from injunctions of the practical reason that because of preserving human and public interests are also from rational propositions. There is inherence between injunction of reason and decree of the Law. The criterion of primal proposition is that with imagine two sides of proposition, the injunction is issued, that in the former case, the issue is true. In the primal propositions, is argued about correspondence with actuality, reality and assurance; But in rational propositions and laudable opinions, correspondence with views of the wise is a foremost problem. Thus instances of justice and injustice must be detected on the basis of truth and certainty. Whenever reason discovers interests or corruption without bothering in distinguish instance of justice and evil by a total and complete perception, his view will be valid.

Keywords: Justice, Evil, Reason, The wise, certainty, interest

* Shiraz University, Shiraz, Iran pourmola@shirazu.ac.ir.

** Shiraz University, Shiraz, Iran ashokr@rose.shirazu.ac.ir.

Lasting peace from the perspective of reason and religion

(with emphasis on the teachings of Islam and Christianity)

Mohammad Sadegh Beheshti*

Abstract

Islam is the religion of peace. Just and sustainable peace is regarded as the absolute goodness, and war as the evil. Unjust and unsustainable peace is considered as relative goodness. Orthodox Christianity has assigned a priority to peace, too. Making peace with God is the basis of sustainable peace, and this is the spirit of divine religions. When a person makes peace with his God, he is in true lasting peace with himself, the whole of mankind, and the universe. He even avoids bitter conflict with his enemies, and tries to turn hostility into tenderness in the light of wisdom, pleasant preaching, and disputation in the best manner. He also tries to establish human's life on the basis of justice and beneficence. In this paper, our criterion is not wars that some religious people have waged in the name of religion, but is original religious texts – including Quran and Bible – and beliefs of sincere Muslims and orthodox Christianity, which are the requisite for rationality.

Keywords: Quran, Bible, unity of religions, genuine Islam, Orthodox Christianity, sustainable peace, war, rationality.

* Ph.D student of political sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. sadegh.beheshti@yahoo.com

The relation between genetic and religious guardianship of imams

From view point of reason and religious

Mohsen Izadi*

Iraj ghobadian**

Abstract

Both genetic and religious guardianship are invested by divine source. One of the result of genetic guardianship is impressing on creature by gods' permission which is product of worship and religious mortification. Religious guardianship in it's special mean exclusively is duo to god who has invested to all prophets including Islam prophet and his infallible offspring so they announce religious laws and administrate the society. Therefor religious guardianship like genetic one is a kind of superiority that it's generation is genetic guardianship. we will study these two guardianship and their relation in this article.

Keywords: guardianship, genetic guardianship, religious guardianship, prophet, imam, religion

* Qom university

Mohsenzadi@yahoo.com.

** M.A theology

Iraj.ghobadian@yahoo.com

The unity of intellectual and intutional knowledge about relation between the mean of life and it's way

Mohammad Akhyar*

Abstract

Using the teaching of intllect and revelation, this article examines the relation between meaning of life and life style and showing the being same way and same view of intellect and revelation in this problem, proves the strong relation between meaning and style of life. The quality of this relation is such that the life style of people has roots in their meaning of life and in reality indicates that. This article that has writen in the descriptive-analytic method, with questioning about the relation between meaning and style of life from point of view of this two source, lead to discovering this fundamental and necessary consequence that every two knowledge source believe that the beginning point of existing of every lifestyle including Islamic lifestyle is existing the meaning of life that is suitable with that lifestyle.

Key words: Meaning of life, Life style, Intellectual knowledge, Revelation knowledge, Ouran

* Shiraz Azad university.

Mohamad.akhyar@gmail.com

Reason and Religion

Biquarterly journal of Institute of Dinpazhoohi-e - Alavi volume 7&8, Number

13&14

concessionaire: Ayatollah Ahmad Beheshti

Managing Editor: Mohsen Izadi

Editor in chief: saeid Beheshti

Executive Manager: mahdi Behshti

Editorial Board

Ahmad Beheshti: professor, Tehran university and Howzeh.

Saeid Beheshti: professor, allameh tabatabaei university.

Ahmad Abedi: Associate professor, Qom university.

Ahad Faramarz Gharamaleki: professor, Tehran university.

Ghasemali Koochenani: Associate professor, Tehran university.

Mohammad Mohammadrezaei: professor, Tehran university.

Fathollah Najjarzadegan: professor, Tehran university.